

باسمه تعالی

دبیرستان هوشمند پسرانه غیردولتی فرزنانگان پویا

(دوره اول متوسطه)



پنجره‌ای به مدرسه ما

سلام و ادب و احترام داریم به محضر اولیای ارجمند و گرامی.

لازم دیدیم در جمع بندی دو روز نشست با عزیزان، نکاتی را یادآوری و تأکید نمائیم.

بسیار خرسندیم که اعلام کنیم، در اظهارنظرهایی که بدست آمده در مجموع برای مدرسه بسیار مفید و کارگشا بوده است و تأسف از اینکه نتوانستیم در خدمت آن گروه از اولیایی باشیم که به هر دلیلی تشریف نیاوردند.

جدای از بعضی موارد که به نوعی فراکنی در آنها شامل می شد، در اکثریت اظهارات یک واقع بینی کارشناسانه و یک همدلی آگاهانه وجود داشت که نشان می داد که دغدغه های مدرسه و خانه همسو و مشترک است.

برای بیان آنچه مدنظر بود و فرصت طرح آن در جلسه مذکور میسر نشد، برآن شدیم که دیدگاه آموزشی و پرورشی مدرسه را در قالب این مقاله بیان کنیم امیدواریم که حق مطلب ادا شود و گفتار ناقص در این مختصر منعقد گردد.

مختصری از سیر تحول در نظام آموزشی کشور

سابقه آموزش و پرورش به روش مدرن در ایران به حدود ۱۲۰ سال پیش و به طور مشخص در دوره امیرکبیر و با تأسیس دارالفنون در ایران شکل گرفته است. سبک آموزش در محیطی به نام مدرسه و کلاس درس و شیوه نشستن دانش آموزان و برنامه های آموزشی و مدیریتی آن از آغاز که پدیده ای غیر بومی و وارداتی بوده است. با حداقل هایی از تغییرات، چندان با ساختار قبلی نظام آموزشی، شباهت و سنخیت نداشته و ندارد و سیستم آموزشی قبلی که می توان نام آن را سیستم مکتب خانه ای نام نهاد عمدتاً محوریت آن بر علوم انسانی و بطور خاص برخواندن و نوشتن استوار بوده و در محدوده کتب دینی و کتب شعر و برخی نسخ تاریخی فعال بوده است.

ورود نظام آموزشی جدید از همان آغاز در کشور، همزمان بوده با اعزام دانشجویانی به خارج از کشور و آوردن اساتیدی از خارج به ایران و به تبع آن ورود و رسوخ فرهنگ بیگانه و مدرن با خود، که در برخورد این فرهنگ ها با هم گاهی تضادها و تعارض ها و در سطح جامعه مقاومت هایی همواره داشته است. تا آنجایی که بسیاری از خانواده های مذهبی و سنتی از

فرستادن فرزندانشان به مدرسه امتناع می کردند و مقوله های آموزشی از این دست را ضد انسانی، اخلاقی و دینی می انگاشتند.

به هر روی با استقامت و درایت اندیشه وران و خردمندان هر عصر و نسلی این امر در جریان آفت خیز خود پایدار و استوار ماند و اندک اندک فرا گیر شد و از پایتخت به شهرهای دیگر و در نهایت در کلیه سطوح تا روستاها رسوخ پیدا کرد.

از آن روزگار دور تا امروز که سطوح آموزشی در مقاطع مختلف، ابتدایی، متوسطه، دانشگاهی و دوره های عالی و تخصصی بسط و گسترش یافته است. در نگاهی قابل تفکیک و ارزیابی به دوره های زیر تقسیم می شود.

۱- مدارس معلم محور : که در این مدارس آموزش حول محور معلم در جریان است و در واقع سیاست گذار و طراح و مجری و عامل تأثیرگذار شخص معلم است.

۲- مدارس کتاب محور : عمده فعالیت ها و برنامه های آموزشی در حاشیه سرفصل های کتاب های درسی شکل می گیرد و معلم و دانش آموزان در خدمت کتاب و هدفهای آن هستند.

۳- مدارس دانش آموز محور : برنامه ریزی آموزشی در این گونه از مدارس، مطابق توانائیا و تفاوتها و نیاز های دانش آموزان شکل می گیرد.

۴- مدارس مدیر محور : اداره متمرکز این گونه مدرسی بر اساس طراحیهای ذهنی و فکری مدیر شکل می گیرد و سایرین تنها مجری هستند.

۵- مدارس مشارکتی : در سیستم آموزشی اینگونه مدارس همه اجزای یک مدرسه اعم از معلمین - دانش آموزان - مدیر و اولیا در آن نقش موثر دارند.

۶- مدارس فرایند محور : در مدارس فرایند محور اهداف سازمانی تابع برنامه ریزی ها و مقررات کلی آموزش و پرورش است و کلیه عوامل دخیل در آن در همه سطوح از مدیریت، سازماندهی، برنامه ریزی، اجرا، نظارت، ارزشیابی نقش موثر دارند و مسئولیت پذیر هستند اما تفاوت آن با دسته بندی های دیگر در نوع مدیریت (رهبری سازمانی) و شیوه فعالیتها (گروهی، پروژه ای، عملی، کارگاهی، اقدام پژوهشی و کاربردی) است و به جای آموزش در سطوح دانستنی ها به آموزش در سطوح کاربردی و ارزش گذاری تأکید می شود.

امروزه نگاه به آموزش و پرورش در دوره آموزش عمومی نگاهی، تک بُعدی و صرفاً آموزش دروس عمومی و پایه در مدارس نیست. در تعریف جدید از یک مدرسه موفق که در آن فرایند یاددهی و یادگیری همزمان صورت می پذیرد. مشارکت فراگیر، همزمان در همه سطوح طلب می شود. به عبارت دیگر معلم تنها یاد دهند و دانش آموز تنها یادگیرنده نیست. بلکه

همه اجزای آموزش همزمان به هم تأثیر گذار و تأثیر پذیرند. مدرسه عنوانی به نام مدرسه زندگی را به خود می گیرد که در آن تعاریف اجزای دیگر، تعریفی سنتی نیست. دیگر مدیر مدرسه آن فرد غیر قابل دسترس و غیر قابل مشاهده و فردی محبوس در اتاقی دربسته تلقی نمی شود. ناظم مدرسه آن آدم اقتدارگرای به نوعی دیکتاتور که مسئولیت دارد هر روز صبح عده ای را در پشت در نگه دارد یا موی سر آنها را قیچی کند و یا به فلک بگشود تصور نمیشود. معلم یک اسطوره مقدس تنها و به هر روی و شکل لایق تکریم و تعظیم و غیر قابل نقد و انتقاد به حساب نمی آید و دانش آموز موجودی منفعل و غیر فعال و مدرسه محیطی نیست که تنها موظف باشد که ریاضی و علوم و ... تدریس کند و یک کارنامه صادر کند که در آن نوشته شده باشد مردود یا تجدید و یا قبول. و دیگر هیچ.

روزگار اینگونه دیدگاهها و تصورات، دیگر به سر آمده است. و لولوهایی مثل آقا فلان و فلان تبدیل شده اند به عناصر تربیتی و آموزشی که مدرسه را به عنوان بخشی از امتداد جامعه چنان خانه تلقی نمایند و نقش پدران و مادران خویش را در قبال دانش آموزان ایفا نمایند. در همین راستا هدف مدرسه هم تعالی یافته است و در آن آموزش مهارتهای زندگی و تربیت شهروند متعال و سازگار، مورد عنایت و توجه است. لذا آموزش و پرورش امروز نه معلم محور است و نه کتاب محور و نه امتحان محور است و نه مدیر محور و نه دانش آموز محور است و نه اولیا محور. که همه اینها هست تا آن حد که آسیبی به چهارچوب شخصیتی، جسمی و روانی دانش آموزان فراهم نیابد بلکه برعکس در جهت کمال و تکریم و رشد او گام بردارد. از این نگاه مدرسه باید:

- ۱- به تفاوتهای فردی دانش آموز آگاه باشد و او را با خودش بیاید و بخواهد.
- ۲- به محدودیتهای جسمی و خانوادگی او مطلع باشد و متناسب با آن عمل کند.
- ۳- تکلیف بیش از حد انتظار و ایده آل خود و دیگران را از او نخواهد.
- ۴- او را آگاه سازد و در آموزش مشارکت دهد.
- ۵- لذت یادگیری و موفقیت را به او بچشاند.
- ۶- به موقع او را تشویق و تنبیه (تذکر) نماید.
- ۷- بین مدرسه و خانه همسویی ایجاد کند.
- ۸- رموز موفقیت و افراد موفق را به او بشناساند.
- ۹- در آموزش تربیت را در اولویت هر کاری قرار دهد.
- ۱۰- مهارتهای زندگی را در برنامه آموزشی خود بگنجاند.
- ۱۱- آموزش را از روشهای جذاب و به دور از دیکتاتوری در مدرسه پیشه کند.
- ۱۲- اولیای دانش آموزان و مدرسه نقش الگویی خود را فراموش نکنند.
- ۱۳- هیچ یک از اجزای تربیتی اقدام به فرافکنی ننمایند و مسئولیت پذیر باشند.

۱۴- همه بپذیرند که آموزش و تربیت نیازمند صبر و حوصله است و با پول حل نمی شود.

۱۵- برای تربیت و آموزش زمان بیشتری باید صرف شود و برای امتحان ، نمره دادن و نمره گرفتن نایبستی عجله کرد.

۱۶- با تحقیر و سرکوب و تنبیه نمی توان تربیت پایدار به وجود آورد.

۱۷- برای اینکه خودمان و فرزندانمان را از یک نگاه سنتی که خودمان هم در آن رشد کرده ایم نجات دهیم بایستی

نگاهمان را تغییر دهیم و چیزی را طلب کنیم که دیگران از ما طلب نکردند و آن تربیت است نه نمره.

مفتخریم که به شما عزیزان عرض کنیم که هزینه ای که شما بابت فرزندانمان پرداخت می کنید ، مبلغ قابل توجه آن متوجه

محیط آموزشی است که در آن زمینه های سلامت جسمی ، روانی ، تربیتی و زیبایی شناسی فراهم شده است و شاید خود

آموزش به معنای خاص آن در درجه دوم قرار دارد.

مدرسه فرزندان پویا خودش را مقید به داشتن یک محیط آموزشی سالم و پویا می داند و در کنار آن به برنامه ریزی های

آموزشی خود هم اهمیت می دهد و اصولاً در عملکرد خود بدنبال پیدا کردن هیچ متهمی نیست. بلکه در صدد رفع موانع و

اشکالات و تبدیل تهدیدها به فرصت هاست. ما شما عزیزان را فرصت مغتنمی برای مدرسه به شمار می آوریم.

در پایان ضمن ادای احترام به یکایک اولیای محترم از حضور مسئولانه شما در جلسات آموزشی و تربیتی مدرسه تشکر و

قدردانی می شود.

غیردولتی منطقه ۵
مدرسه فرزندان پویا
دوره اول متوسطه

هرم مازلو

در این نظریه، نیازهای آدمی در پنج طبقه قرار داده شده‌اند که به ترتیب عبارتند از:

نیازهای زیستی: نیازهای زیستی در اوج سلسله مراتب قرار دارند و تا زمانیکه قدری ارضا گردند، بیشترین تأثیر را بر رفتار فرد دارند. نیازهای زیستی برای حیات خودند؛ یعنی: خوراک، پوشاک، غریزه جنسی و مسکن. تا زمانی که نیازهای اساسی برای فعالیت‌های بدن به حد کافی ارضا نشده‌اند، عمده فعالیت‌های شخص احتمالاً در این سطح بوده و بقیه نیازها انگیزش کمی ایجاد خواهد کرد.

نیازهای امنیتی: نیاز به رهایی از وحشت، تأمین جانی و عدم محرومیت از نیازهای اساسی است: به عبارت دیگر نیاز به حفاظت از خود در زمان حال و آینده را شامل می‌شود.

نیازهای اجتماعی: یا احساس تعلق و محبت: انسان موجودی اجتماعی است و هنگامی که نیازهای اجتماعی اوج می‌گیرد، آدمی برای روابط معنی‌دار با دیگران، سخت می‌کوشد.

احترام: این احترام قبل از هر چیز نسبت به خود است و سپس قدر و منزلتی که توسط دیگران برای فرد حاصل می‌شود. اگر آدمیان نتوانند نیاز خود به احترام را از طریق رفتار سازنده برآورند، در این حالت ممکن است فرد برای ارضای نیاز جلب توجه و مطرح شدن، به رفتار خرابکارانه یا نسنجیده متوسل شود.

خودشکوفایی: یعنی شکوفا کردن تمامی استعدادهای پنهان آدمی: حال این استعدادها هرچه می‌خواهد باشد. همان‌طور که مازلو بیان می‌دارد: آنچه انسان می‌تواند باشد، باید بشود